

بررسی راه کارها و قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات در خلیج فارس

حسین علایی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۳/۲۲

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۲۳

صفحات مقاله: ۱۲۷ - ۱۵۶

چکیده:

این تحقیق به بررسی راه کارها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ایران برای تأمین امنیت خلیج فارس و چگونگی مقابله با تهدیدات آن می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله این است که ایران چگونه می‌تواند، امنیت خلیج فارس را در شرایط حضور کشتی‌های جنگی آمریکا و سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای حفظ کند و اقداماتی انجام دهد که در مقابله با ناامنی‌ها مؤثر باشد؟ روش تحقیق انجام شده توصیفی - تحلیلی است و این مقاله با بهره‌گیری از مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و با تکیه به تجربیات میدانی تدوین گردیده است. در این پژوهش بعضی از ویژگی‌های ترتیبات امنیتی خلیج فارس ارائه گردیده است و در نهایت مشخص شد که بدون همکاری جمعی و متقابل میان تمامی کشورهای پیرامون خلیج فارس، هیچ نظام امنیت منطقه‌ای موفق نخواهد بود و نگرانی‌های موجود از تهدیدات رفع نخواهند شد. در پایان مقاله نیز راه کارهایی برای توسعه‌ی بهره‌برداری از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران به ویژه در فضای جغرافیایی خلیج فارس جهت مقابله با تهدیدات احتمالی ارائه گردیده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

خلیج فارس، امنیت، تهدیدات، ژئوپلیتیک، قابلیت‌های بومی

مقدمه

خلیج فارس در منطقه‌ی کمربند شکننده‌ای قرار دارد که از افغانستان شروع می‌شود و تا عراق ادامه می‌یابد. (Cohen, 2010: 76) ارزش خلیج فارس برای جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تأمین درآمد ارزی کشور، بیش از هر چیز مربوط به نقش آن در ایجاد انسجام ملی و تقویت همبستگی ایرانیان در همه‌ی نقاط جهان و افزودن بر ظرفیت ژئوپلیتیک ایران است. اما اهمیت بین‌المللی خلیج فارس را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه نمود.

- ۱) وجود ذخائر عظیم انرژی از جمله، منابع گاز فراوان و حدود ۶۵ درصد ذخائر شناخته‌شده‌ی نفت جهان به میزان ۷۵۰ میلیارد بشکه؛ (BP, 2009: 6)
- ۲) تأمین بخش مهمی از انرژی جهان صنعتی و نیز کشورهای در حال توسعه؛
- ۳) محل تبادلات تجاری خاورمیانه؛
- ۴) فضای بازیگری قدرت‌های بزرگ.

واقعیت‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس موجب شده است تا موضوع امنیت، از مهم‌ترین اولویت‌های این منطقه‌ی حساس و حیاتی باشد. خلیج فارس به‌ویژه در ۳۵ سال اخیر با تهدیدات متنوع امنیتی و راهبردی روبه‌رو بوده است و همواره فضای متشنج و پرتنهایی داشته است. در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی منازعات امنیتی در منطقه‌ی خلیج فارس و آسیای جنوب غربی به‌میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. معادله‌ی امنیت، زمانی اهمیت پیدا می‌کند که حوزه‌های جغرافیایی با نشانه‌هایی از بحران همراه شوند. (بوزان، ۱۳۷۸: ۹۳) طی چند قرن اخیر، موضوع امنیت خلیج فارس دغدغه‌ی مهم بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. وضعیت ژئواستراتژیک این منطقه به‌ویژه پس از کشف نفت و گاز در کشورهای پیرامون آن و در فلات قاره‌ی خلیج فارس، بر اهمیت حفظ و تداوم امنیت در این منطقه افزوده و بازیگران بسیاری را درگیر برقراری و حفظ امنیت خلیج فارس و باز نگاه داشتن تنگه‌ی هرمز کرده است. ایران نسبت به سایر کشورهای پیرامون خلیج فارس دارای برتری ژئوپلیتیک در این دریا و در آبراه تنگه‌ی هرمز است. حفظ امنیت خلیج فارس و خطوط کشتیرانی همواره یک اصل ثابت در راهبرد

تدافعی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است. از سوی دیگر، تهدیدات بنیادین علیه ایران یا از خلیج فارس شکل می‌گیرد یا مثل دوران جنگ تحمیلی به آن منتهی می‌شود و معمولاً پاسخ ایران در برابر هر نوع تهدید نیز در منطقه‌ی خلیج فارس خواهد بود. با وجود این، افزایش امنیت نسبی از طریق حفظ امنیت و منافع اقتصادی ایران در خلیج فارس امکان‌پذیر است. البته جمهوری اسلامی ایران همیشه بازیگری منطقی و عقلایی بوده که نسبت به حوادث منطقه از خود واکنش کنترل شده و از موضع قدرت بروز داده است و در حوادث واقعه، رفتاری مبتنی بر واقعیت‌های ژئوپلیتیک در منطقه دارد. قابلیت‌ها و راه کارهای ایران برای مقابله با تهدیدات احتمالی فراوان است که این ظرفیت‌ها با توجه به واقعیت‌های موجود و نیز اقدامات آمریکا و هم‌پیمانانش قابل به‌کارگیری است. با توجه به اهمیتی که جمهوری اسلامی ایران برای امنیت در خلیج فارس قائل است، در این مقاله سعی شده تا ضمن بر شمردن اهمیت خلیج فارس در تأمین انرژی جهانی به تهدیدات متصور در آن پرداخته و راه کارهایی برای توسعه‌ی امنیت آن ارائه گردد. پرسش اساسی و مهم این است که سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس چگونه باید باشد تا امنیت آن تأمین شود؟ فرضیه‌ی مقاله این است که در کنار بهره‌گیری از سیاست و اقدامات بازدارندگی، بایستی از ظرفیت‌های خلیج فارس برای توسعه‌ی امنیت آن بهره برد.

چارچوب نظری و الگوهای امنیتی در خلیج فارس

امنیت‌سازی در خاورمیانه، به‌ویژه در خلیج فارس همواره یکی از دغدغه‌های نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و استراتژیست‌های امنیت ملی بوده است. الگوهای امنیتی به‌کار رفته در ترتیبات امنیتی خلیج فارس عمدتاً تحت تأثیر بازیگران بین‌المللی که سعی کرده‌اند تا در روند امنیتی منطقه دخالت نمایند، قرار داشته است. در طی ۵۰۰ سال گذشته همواره نظام امنیتی خلیج فارس را قدرت‌های بزرگ شکل داده‌اند. (سجادپور، ۱۳۹۰: ۹۸) البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران

نقش مهمی را در اتخاذ الگوی مستقل امنیتی ایفا کرده است. در مجموع، نظریه‌ها و الگوهای امنیتی مورد استفاده در خلیج فارس را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

گسترش حوزه‌ی هژمونی قدرت مسلط جهانی بر ساختار امنیتی خلیج فارس

این الگو که بر ایجاد نظام سلسله مراتبی همراه با سلطه و سیطره‌ی یک قدرت مداخله‌گر غیرمنطقه‌ای استوار است، تنها راه ثبات خلیج فارس را الگوی امنیتی تک قطبی^۱ بر اساس رفتار تفوق‌آمیز یک قدرت خارجی می‌داند. تسلط پرتغالی‌ها از سال ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲ میلادی و حاکمیت انگلیس به مثابه یک قدرت دریایی بلامنازع از سال ۱۶۲۲ تا ۱۹۷۱ میلادی و تفوق آمریکا بر خلیج فارس در ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ از نمونه‌های بارز این نوع هژمونی است. (دهشیری، ۱۳۷۷: ۸) تجربه نشان داده است که حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس توازن تاریخی و سنتی را بر هم زده و در نهایت موجبات تشنج و نزاع‌های منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. نیازهای ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ برای ایفای نقش هژمونی ایجاد می‌کند که آنان از الگوهای مداخله‌گرایانه در حوزه‌های مختلف جغرافیایی از جمله در خلیج فارس استفاده کنند. بر اساس چنین رویکردی است که احداث پایگاه‌های نظامی به‌عنوان مراکز ارتباط امنیتی کشورها محسوب می‌شوند. (Barzegar, 2008: 65) خلیج فارس از این جهت در حوزه‌ی ژئواستراتژیک قرار می‌گیرد که در سلسله مراتب فضایی ساختار نظام جهانی از بیش‌ترین قابلیت ارتباطی، اقتصادی، هویتی و امنیتی برخوردار است. خلیج فارس می‌تواند جامعه، کالا، ایده‌ها، امنیت و قدرت را با یکدیگر پیوند دهد و از قابلیت لازم برای پیوند حوزه‌های مختلف اوراسیا و آسیای شرقی برخوردار می‌باشد. با توجه به این ظرفیت‌هاست که در حال حاضر آمریکا با تکیه بر حضور کشتی‌های جنگی خود و با استفاده از ظرفیت‌های جغرافیایی کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، ساختار امنیتی خلیج فارس را طراحی کرده و آن را اجرا می‌کند.

1 – unipolar Security

نظریه‌ی موازنه‌ی قوا

الگوی موازنه‌ی قوا مبتنی بر دیدگاه رئالیستی «حفظ و گسترش خود» می‌باشد. رئالیسم به مفهوم مکتب سیاست قدرت محسوب می‌شود. در دوران جنگ تحمیلی، آمریکا با به‌کارگیری سیاست موازنه‌ی قوا سعی داشت تا موازنه‌ای را بین ایران و عراق برقرار نماید و نقاط ضعف ارتش عراق در مواجهه با ایران در خلیج فارس را پوشانند. (متقی، ۱۳۷۵: ۱۲۹) اما این سیاست عملاً منجر به حمایت نظامی آمریکا از عراق در جریان جنگ تحمیلی شد. اطمینان عراق از همراهی ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس در حمایت از نفتکش‌های کشورهای عربی باعث شروع جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس از سال ۱۳۶۵ شد و بر ناامنی‌های خطوط کشتیرانی تجاری افزود. ماهیت نظریه‌ی موازنه‌ی قوا تهاجمی بوده و مبتنی بر افزایش قدرت نسبی بازیگران است. (Walt, 2010: 59) در حال حاضر، هرچند عربستان سعودی یک بازیگر جدی منطقه‌ای است، اما از لحاظ پتانسیل‌های سیاسی - امنیتی، جمعیتی و فرهنگی توان ورود به یک رقابت راهبردی با ایران را ندارد. بنابراین، کارایی نظریه‌ی موازنه‌ی قوا زیر سؤال رفته است و عملاً آمریکا آن را کنار گذاشته و خود به‌عنوان متوازن‌کننده‌ی توان جمهوری اسلامی ایران بر تعداد ناوهای جنگی خود در خلیج فارس افزوده است و به مراقبت دائمی از این دریا می‌پردازد.

نظریه‌ی امنیت نیابتی از طریق واگذاری امنیت به کشورهای محلی

تجربه‌ی به‌کارگیری نظریه‌ی امنیت نیابتی اولین‌بار در منطقه‌ی خلیج فارس با سیاست «دو ستونی نیکسون» در سال ۱۳۵۰ تحقق یافت که در آن ایران و عربستان سعودی به‌ترتیب «ستون نظامی - امنیتی» و «ستون مالی» آن را تشکیل می‌دادند. آمریکا با استفاده از این الگو سعی کرد تا از طریق ایجاد چتر امنیتی به‌وسیله‌ی ژاندارم منطقه در مقام نگهبان امنیت و ثبات منطقه‌ای به تثبیت اقتدار خویش در عرصه‌ی خلیج فارس بپردازد. هدف از این راهبرد، «جنگ به‌وسیله‌ی دیگران و با هزینه‌ی آنها» بود. این راهبرد با ظهور انقلاب اسلامی و خروج ایران از مجموعه‌ی ائتلاف غرب در سال ۱۳۵۷ به‌هم ریخت. از آن زمان تا کنون، آمریکا دست به احداث پایگاه‌های متعدد نظامی در عربستان، کویت،

امارات و قطر کرده است تا بتواند خلأ امنیتی ناشی از استقلال ایران را جبران کند. هم‌اکنون شرایط در منطقه عوض شده و آمریکا از سال ۲۰۱۰ دارای منافع راهبردی و حیاتی متفاوتی است و نگرانی‌های متعددی از جمله بروز افراط‌گرایی در منطقه‌ی خلیج فارس دارد و نمی‌تواند حتی به کشورهایمانند عربستان اعتماد کند و از آنها به‌عنوان ژاندارم منطقه استفاده کند. (Stephen Zunes, 2001)

الگوی امنیت به هم پیوسته

الگوی امنیت به هم پیوسته به تعهد تمامی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس بر حفظ امنیت خلیج فارس تأکید دارد. با استفاده از این الگو هر کشور سعی دارد تا از بروز ناامنی در آب‌های داخلی و فلات قاره‌ی خود جلوگیری نماید. تبادل اطلاعات به‌منظور مقابله با حوادث ناخواسته‌ی امنیتی از ضروریات بهره‌گیری از این الگو است. راهبرد جمهوری اسلامی ایران جهت تأمین امنیت خلیج فارس بهره‌گیری از سیاست «امنیت به هم پیوسته» می‌باشد. به این مفهوم که هرگونه ایجاد ناامنی برای یک کشور به معنای بروز ناامنی برای منطقه خواهد بود. این راهبرد مبتنی بر دو مؤلفه‌ی «بازدارندگی» و «دفاع تهاجمی» از طریق حضور فعال در تحرکات سیاسی - امنیتی منطقه‌ای می‌باشد و تاکنون نیز موفق عمل کرده است. طبیعی است که اگر تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران رفع شود، سیاست خارجی ایران مبتنی بر ورود به یک بازی برد-برد و گسترش نقش منطقه‌ای در چارچوب پذیرش نقش سایر بازیگران منطقه‌ای خواهد بود. (Barzegar, 2007: 37) البته ایران همواره بر نقش منفی بازیگران بین‌المللی در خلیج فارس تأکید کرده است و حضور نظامی بیگانگان را از عوامل اصلی ناامنی در این منطقه می‌داند.

نظریه‌ی امنیت دسته‌جمعی و توازن منافع

الگوی امنیت دسته‌جمعی بر تفاهم و توافق میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه‌ی منع مسابقه‌ی تسلیحاتی و انجام اقدامات هماهنگ در خصوص عاری‌سازی منطقه از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی استوار است و بیش‌تر بر الگوی امنیتی با حاصل جمع غیر صفر متکی است. این نظریه‌ی امنیتی مبتنی بر پذیرش همکاری‌های سیاسی و امنیتی تمامی هشت کشور پیرامون خلیج فارس و استفاده از ظرفیت‌های مشترک آنها برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی در

خلیج فارس است. بر این اساس، امنیت خلیج فارس بر پایه‌ی امنیت دسته‌جمعی و از طریق وابستگی متقابل کشورهای پیرامون خلیج فارس به یکدیگر شکل می‌گیرد. این سیاست موجب توسعه‌ی اقتصادی، امنیت انرژی و کاهش هزینه‌های تأمین امنیت خواهد شد. بدیهی است که ترتیبات جدید امنیتی باید مبتنی بر تغییر نگاه نسبت به تهدیدات و هم‌چنین تعریف جدید از ماهیت تهدیدات، شناخت صحیح از اهداف بازیگران و شناسایی و کارکردن بر مشترکات و نگرانی‌های مشترک استوار باشد و سعی شود تا از تضادها کاسته شود. با برپایی نظام امنیت دسته‌جمعی «وابستگی متقابل اقتصادی» بین بازیگران اصلی منطقه‌ای ایجاد می‌شود و «همکاری‌های منطقه‌ای» برای کم‌رنگ کردن نقش و حضور نیروهای خارجی در منطقه صورت می‌گیرد. نظام پایدار امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس بدون ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمینه‌های مختلف دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، برای تمامی بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای هزینه‌های زیادی در پی خواهد داشت. به همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌توانند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشند، جلوگیری کنند. به عبارت دیگر، حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و رقابت سازنده باید جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس گردد. (Davutoglu, 2009: 17) در این چارچوب، بهم پیوستگی اقتصادهای کشورهای منطقه، ایجاد نوعی بازار مشترک در زمینه‌ی تبادل کالاها، خدمات و فناوری، اتصال خطوط انتقال انرژی نفت و گاز، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال سیستم‌های بانکداری و تجارت و تقویت صنعت گردشگری، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل و نقل هوایی، رفع محدودیت‌های گمرکی و مواردی از این قبیل می‌توانند زمینه‌های وابستگی متقابل در تمامی زمینه‌ها را فراهم سازند که به نوبه‌ی خود کشورها را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو می‌سازد. سیستم امنیت دسته‌جمعی در واقع جزو اولین خواسته‌های ایران بوده است. پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه‌ی خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران بر این باور بوده است که هر سیستم امنیتی برای منطقه که حتی بدون مشارکت یکی از کشورهای ساحلی

باشد، افزون بر ناقص بودن، به‌عنوان تهدیدی علیه کشور یا کشورهای غیرعضو این سیستم تبدیل خواهد شد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۵۰)

بازیگران امنیتی در خلیج فارس

در طی قرن‌های گذشته هیچ نقطه‌ای در دنیا به‌اندازه‌ی منطقه‌ی خلیج فارس مورد توجه قدرت‌های خارجی نبوده است. حتی در زمانی که نفت در این منطقه کشف نشده بود، کشتی‌های جنگی قدرت‌های مهم جهانی در آن تردد می‌کردند. در طول چند صد سال گذشته، دولت‌های زیادی از جمله پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها، انگلیسی‌ها و در چند دهه‌ی اخیر آمریکایی‌ها نیروهای نظامی و تجهیزات جنگی خود را برای بهره‌برداری از ثروت منطقه و دستیابی به اهداف سیاسی-راهبردی خود وارد خلیج فارس کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه خاطره‌ی تلخ اشغال جزیره‌ی هرمز توسط پرتغالی‌ها و حضور نیروهای نظامی انگلیس را در جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از یاد نخواهد برد. در دوران جنگ سرد یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های رقابت قدرت‌های شرق و غرب، منطقه‌ی خلیج فارس بوده و این صرفاً یک رقابت ساده نبوده است، بلکه تمام طراحی‌های نظامی و عملیاتی آمریکا در جهت جلوگیری از برآمدن احتمالی روس‌ها در خلیج فارس شکل گرفته بود. در دوران پس از جنگ سرد هم آمریکا در هیچ منطقه‌ای از جهان مانند خلیج فارس درگیر عملیات نظامی نبوده است. اهمیت موقعیت و جایگاه خلیج فارس به‌عنوان نقطه‌ی شروع تأثیرگذاری تاریخی - فرهنگی تمدن ایرانی بر ملت‌های دیگر از یک‌سو و نقطه‌ی اتصال تأمین منافع سیاسی-راهبردی و اقتصادی ایران از سوی دیگر است. در گذر زمان، همواره فرهنگ سیاسی-اجتماعی و شیوه‌ی تجارت ایران از طریق خلیج فارس به ملت‌های عرب، پاکستانی، هندی و آفریقایی انتقال یافته است. در وضعیت کنونی هم خلیج فارس نقطه‌ی اصلی ورود جمهوری اسلامی ایران به جهان شرق و غرب و به دنیای آزاد است. برآوردها نشان می‌دهد که به‌رغم برخی اکتشافات نفتی، در حال حاضر هیچ منطقه‌ی دیگری در جهان نمی‌تواند جایگزین نفت خلیج فارس شود. تمامی شواهد نشان می‌دهند که در آینده نیز خلیج فارس هم‌چنان اهمیت خود را برای نظام امنیت منطقه‌ای و تأمین انرژی جهانی حفظ خواهد کرد. با توجه به این که خلیج

فارس به‌عنوان انبار نفت جهان شناخته شده است و سوخت نیروی محرکه‌ی اقتصاد جهانی را تأمین می‌کند، بنابراین، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در مورد ایجاد نظام امنیتی آن بسیار فعال هستند. از این‌رو، می‌توان بازیگران امنیتی آن را به شرح ذیل معرفی نمود:

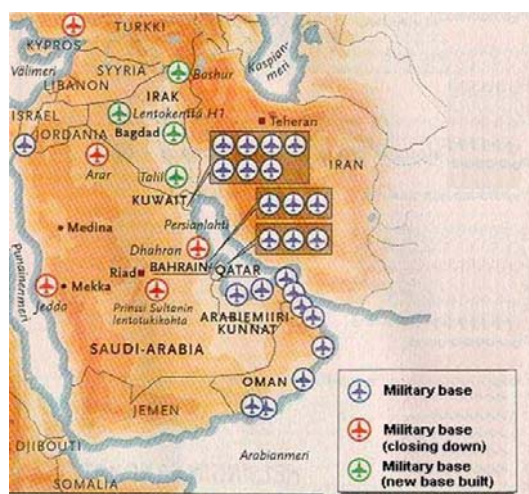
جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران طولانی‌ترین ساحل را نسبت به سایر کشورها در خلیج فارس دارد و مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای برای حفظ امنیت تنگه‌ی هرمز و خطوط کشتیرانی است. خلیج فارس جایی است که منافع اقتصادی، سیاسی-امنیتی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آن به هم می‌رسند. خلیج فارس دهانه‌ی ورود ایران به اقیانوس هند و اقیانوس آرام و محور اصلی «توسعه‌ی آسیایی»، «امنیت انرژی» و «ثبات منطقه‌ای» است و فضایی می‌باشد که آینده‌ی رشد اقتصادی جهان تا حد زیادی به آن وابسته است. در دوره‌های مختلف تاریخی همواره تنظیم روابط ایران با جهان عرب و قدرت‌های بزرگ به‌طور سنتی از طریق خلیج فارس صورت می‌گرفته است. موضوعاتی هم‌چون تسلط ایران بر خطوط کشتیرانی و بر تنگه‌ی هرمز، اهمیت ژئوپلیتیکی جزایر ایرانی خلیج فارس، نقش ایران در امنیت انرژی جهانی، ظرفیت‌ها و تبادلات مالی و تجاری در سطح منطقه، مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است. قرار گرفتن ایران در سرتاسر ساحل خلیج فارس موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تحریم‌های شدید فعلی، هیچ‌گاه از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی منزوی نشود. هم‌اکنون نیز خلیج فارس نقطه‌ی امتیاز جمهوری اسلامی ایران و منطقه‌ی مهم فرصت‌سازی در سیاست خارجی کشور و روابط با ملت‌های دیگر می‌باشد. ایران در دوران‌های مختلف، قدرت اول خلیج فارس بوده و همواره خود را مسئول تأمین امنیت خلیج فارس و تردد امن کشتی‌های تجاری در تنگه‌ی هرمز می‌دانسته است. بنابراین، خلیج فارس یکی از کانون‌های مهم امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و از مهم‌ترین بازیگران آن است.

آمریکا

در دهه‌های اخیر، آمریکا عمده‌ترین بازیگر بین‌المللی در منطقه‌ی خلیج فارس بوده است. پس از افول جهانی انگلیس در دهه‌ی ۱۳۵۰ هجری شمسی، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس به تدریج افزایش یافت. آمریکا خلیج فارس را یکی از مناطق منافع حیاتی برای خود به‌شمار می‌آورد و این کشور خود را متعهد به تأمین امنیت آن می‌داند. آمریکا در دهه‌ی ۱۳۵۰ با اتخاذ دکترین نیکسون از ظرفیت ایران برای امنیت خلیج فارس استفاده می‌کرد. (مسعودی، ۱۳۸۹: ۲۸) اما با پیروزی انقلاب اسلامی و خارج شدن ایران از سلطه‌ی سیاست‌های آمریکا، این کشور تصمیم گرفت تا آرام آرام بر حجم پایگاه‌های نظامی و کشتی‌های جنگی خود در خلیج فارس بیفزاید. پس از فروپاشی نظام دو قطبی نیز ایالات متحده تلاش کرد تا با گسترش حوزه‌ی هژمونی خود در ساختار امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس هم‌چنان بر این شاهراه ژئواستراتژیک جهان تسلط خود را حفظ کند. آمریکا معتقد است که برای تأمین منافع خود به‌خصوص تضمین جریان آزاد نفت و انرژی منطقه باید علاوه بر حضور نظامی گسترده در خلیج فارس از سیاستی حمایت کند که یک بازیگر منطقه‌ای مانند ایران نتواند بیش از اندازه قدرت بگیرد؛ به‌گونه‌ای که توان برهم زدن توازن قدرت در خلیج فارس را داشته باشد. هم‌چنین ویژگی‌های مهم ژئوپلتیک و ژئواکونومیک خلیج فارس منجر به تدوین سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در این منطقه به شکل «نظام امنیت شبکه‌ای» شده است. این شبکه‌ی امنیتی بسیار پرلایه و درهم پیچیده است و بر پایه‌ی برقراری «روابط دو جانبه»، «حمایت از رژیم‌های عرب طرفدار آمریکا» و «حضور نظامی مستقل» در منطقه شکل گرفته است. بر همین اساس، از حدود ۲۶ سال پیش عظیم‌ترین ناوگان کشتی‌های جنگی آمریکا در این نقطه از جهان گسترش یافته است. علاوه بر آن، آمریکا پایگاه‌های نظامی خود را در کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات و عمان گسترش داده است. با این اقدام، آمریکا می‌خواهد «چتر امنیتی» خود را برای کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس گسترش دهد. بنابراین، با توجه به سیاست آمریکا بر استفاده از اصل «مسئولیت‌پذیری جمعی»، این کشور علاوه بر

اعزام ناوهای جنگی خود به خلیج فارس، کشورهای عرب منطقه را نیز تجهیز کرده است تا با هزینه کردن درآمدهای نفتی آنها، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی را به آنها فروخته و در جهت اهداف خود به کار گیرد. در دوران پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، آمریکا همواره تلاش کرده است تا امنیت خلیج فارس را از راه حضور مستقیم نظامی و کنترل منطقه‌ای سازماندهی کند. در حال حاضر نیز آمریکا سرنوشت هژمونی جهانی خود را گره خورده با حضور نظامی و امنیتی در خلیج فارس می‌داند. در برنامه‌ی جدید سیاست نظامی آمریکا که توسط اوباما و پانه‌تابه وزیر دفاع آمریکا در هفته‌ی اول ژانویه‌ی ۲۰۱۲ برابر با دی ماه سال ۱۳۹۰ اعلام شد، آمادگی آمریکا برای انجام عملیات نظامی هم‌زمان در تنگه‌ی هرمز و شرق آسیا مطرح شد. بنابراین، آمریکا نقش راهبردی بین‌المللی خود در امنیت منطقه‌ی خلیج فارس را انحصاری می‌پندارد و برای سایر کشورها از جمله اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و چین نقش چندانی قائل نیست.



شکل شماره ۱- پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس

گرچه جمهوری اسلامی ایران حضور کشتی‌های جنگی بیگانه را عامل اصلی تهدید در خلیج فارس می‌داند؛ ولی آمریکا و کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، هم ایران را تهدید امنیت خلیج

فارس محسوب می‌کنند. در حال حاضر، آمریکا ساختارهای امنیتی خلیج فارس را در برابر تهدیدات ایران طراحی و اجرا می‌کند و این نگاه را به شورای همکاری خلیج فارس هم القا می‌کند.

شورای همکاری خلیج فارس

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در اسفند ماه ۱۳۵۹ به منظور حمایت از رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران و نیز برای «قدرت‌سازی» و ایجاد «توازن قدرت منطقه‌ای» و در جهت برپایی کمربند امنیتی به دور جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. این شورا از ابتدای تشکیل تاکنون تحت حمایت سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا بوده و محور تضادهای ژئوپلیتیکی با جمهوری اسلامی ایران گشته است. یکی از بالاترین هزینه‌های نظامی دنیا مربوط به شش کشور شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. عربستان سعودی به تنهایی ۳ درصد هزینه‌های نظامی جهان را به خود اختصاص داده و ۶ برابر جمهوری اسلامی ایران هزینه‌ی نیروهای مسلح خود می‌کند. از دیدگاه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، توسعه و استفاده از «قدرت سخت» و «همکاری با آمریکا» مبنای امنیت‌سازی است. همان‌گونه که ذکر شد، یکی از ویژگی‌های ساختار امنیت منطقه‌ای آمریکا، ایجاد مجموعه‌ای از شبکه‌های امنیتی^۱ پر لایه و تودرتو در خلیج فارس است. لایه‌س عمده در این شبکه‌سازی امنیتی، برقراری مناسبات امنیتی و نظامی دوجانبه با تک تک کشورهای عرب جنوب خلیج فارس است. (سجادپور، ۱۳۹۰: ۶۷)

آمریکا با هر کدام از این کشورها، قراردادهای دوجانبه‌ی نظامی طولانی مدتی منعقد کرده است که بر اساس برخی از مفاد آنها، ایالات متحده ملزم به دفاع از این کشورها می‌باشد. احداث پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس از مقرر فرماندهی ناوگان پنجم در بحرین از حدود ۵۰ سال پیش تاکنون گرفته تا موافقت کنگره‌ی آمریکا با فروش ۳۰ میلیارد دلار اسلحه به عربستان که در دسامبر سال ۲۰۱۱ برابر با آذر ماه ۱۳۹۰ مصوب گردید، همگی نتیجه‌ی این قراردادها و موافقت‌نامه‌های امنیتی و نظامی است. لایه‌ی دیگر ساختارهای امنیتی در خلیج فارس، انعقاد قرارداد جمعی و چندجانبه‌ی آمریکا با شورای همکاری خلیج فارس (GCC) است.

1 – networks security

این قرارداد بین آمریکا و مجموعه یک پیمان امنیت جمعی است که براساس آن ماورای روابط دو جانبه، مشورت‌های مرتب راهبردی بین شورای همکاری خلیج فارس و نهادهای نظامی آمریکا صورت می‌گیرد و گاهی همکاری‌ها از حوزه‌ی مشورت نیز فراتر رفته و شامل برنامه‌های جمعی می‌شود. لایه‌ی سوم در شبکه‌ی امنیتی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس که نسبتاً جدید و قابل توجه است، روابط شورای همکاری خلیج فارس با ناتو می‌باشد. ناتو که عمده‌ترین نهاد امنیتی دنیاست، در دوران پس از جنگ سرد به صورت تدریجی حضور خود را در مناطق خارج از اروپا و آتلانتیک گسترش داده و از طریق طرحی موسوم به ابتکار استانبول^۱ گفتگوهای منظمی بین دو نهاد چندجانبه‌ی امنیتی و نظامی ناتو و شورای همکاری خلیج فارس راه‌اندازی کرده است. در قالب این همکاری‌هاست که امارات متحده‌ی عربی قرار است، هیأت نمایندگی خود را به مقر ناتو در بروکسل اعزام کند. هم‌اکنون استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در امارات قطعی شده است. البته شبکه‌های تودرتو و پر لایه‌ی امنیتی آمریکا در خلیج فارس با وجود نهادی شدن و جافتادگی با چالش‌هایی نیز روبه‌رو هستند که باید مدنظر قرار گیرند.

ترتبات امنیتی خلیج فارس

در سال‌های گذشته همواره آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر مداخله‌گر خارجی، خود را عامل اصلی متعادل‌کننده‌ی قدرت و سیاست در منطقه‌ی خاورمیانه تلقی کرده و برای امنیت خلیج فارس برنامه‌ریزی و اقدام کرده است. ایالات متحده و کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس ظرف چند سال اخیر، اقدامات ذیل را برای تسلط بر خطوط کشتیرانی و نیز محدودسازی قدرت تحرک ژئوپلیتیکی ایران انجام داده‌اند:

تقویت حضور کشتی‌های جنگی آمریکا

هم‌اکنون در حدود ۹۰ فروند انواع کشتی جنگی از کشورهای مختلف در خلیج فارس وجود دارد که حدود ۷۰ درصد آنها مربوط به آمریکاست. در چند سال اخیر ناوهای هواپیمابر

1 - Istanbul Initiative

و بالگردبر آمریکا نیز در خلیج فارس تردد کرده و مأموریت‌هایی را انجام داده‌اند. با این اقدام، پوشش راداری خلیج فارس گسترش یافته و سیستم‌های کنترل و ارتباطی بهبود پیدا کرده و امکان کسب اطلاعات مستمر از تحرکات ایران در خلیج فارس فراهم شده است. این فعالیت‌ها علاوه بر استقرار هواپیماهای آواکس آمریکایی در پایگاه‌های هوایی منطقه است که از قبل صورت گرفت. چنین گسترشی موجب شده تا هواپیماهای آمریکایی به‌طور مداوم در خلیج فارس پرواز کرده و بر فعالیت‌های نیروی دریایی ایران مراقبت نمایند.

تسلیم کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس

کشورهای عربی خلیج فارس یکی از بازارهای دائمی خرید تسلیحات غربی به‌ویژه انواع جنگ‌افزارهای آمریکایی هستند. در سال‌های اخیر آنها سلاح‌های متنوعی به‌ویژه انواع بالگردها و هواپیماهای جنگی را خریداری کرده و با کمک آنها در خلیج فارس به گشت‌زنی پرداخته‌اند. این کشورها با انعقاد پیمان‌های نظامی با آمریکا و عقد قراردادهای آموزشی با پیمان ناتو سعی کرده‌اند تا شورای همکاری خلیج فارس را به‌منظور ایجاد هماهنگی اطلاعاتی و عملیاتی فعال کنند. این کشورها سعی کرده‌اند تا از نظام پادشاهی یکدیگر حمایت کرده و اجازه‌ی تحولات سیاسی را در کشورهای خود ندهند. استقرار نیروهای نظامی عربستان در بحرین جهت جلوگیری از سرنگونی آل خلیفه و تأمین امنیت پایگاه پنجم دریایی آمریکا در این راستا قابل مطالعه و ارزیابی است.

استقرار سیستم سپر دفاع موشکی بالستیک

طی دو سال اخیر در کشورهای منطقه مانند عربستان، کویت و امارات سامانه‌های سپر موشکی به‌منظور رهگیری فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران در طول خلیج فارس مستقر گردیده است. عربستان سعودی طی سال ۱۳۹۰ مهمات سیستم‌های موشک‌های پاتریوت به ارزش ۱/۷ میلیارد دلار را از آمریکا خریداری کرده است. هم‌چنین علاوه بر ۳۵۰ موشکی که آمریکا ظرف سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به کویت فروخته است، کویت در مرداد ماه ۱۳۹۱ تعداد ۶۰ موشک پاتریوت دیگر به همراه ۴ رادار و ۲۰ سکوی پرتاب به مبلغ ۴/۲ میلیارد دلار از این کشور خریداری

کرده است. اصولاً استقرار سامانه‌های سپر موشکی در خاک کشورهای همسایه‌ی ایران از سوی آمریکا و پیمان ناتو مغایر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود؛ زیرا هدف آنها کاستن از قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است. هم‌اکنون آمریکا و ناتو قصد دارند تا اختلاف و تضاد بین جمهوری اسلامی ایران و همسایگان آن را افزایش دهند و استقرار سپر دفاع موشکی این سیاست را نهادینه و ساختار یافته خواهد کرد. به همین منظور دو سامانه‌ی راداری دفاع موشکی در امارات متحده‌ی عربی و یک سامانه‌ی راداری پیشرفته‌ی دفاع موشکی با دقت بالا در قطر استقرار یافته است. لازم به یادآوری است که امارات طی چهار سال گذشته از آمریکا ۱۲ میلیارد دلار سیستم موشکی خریداری کرده و بنابر اعلام پنتاگون مقرر گردیده تا ۲ پرتابگر پیشرفته‌ی دفاع موشکی نیز برای این سیستم‌ها تهیه کند.

کاستن از اهمیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز

نگرانی از بسته شدن تنگه‌ی هرمز ظرف ۳۰ سال گذشته موجب شده تا کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس طرح‌هایی را جهت کاستن از وابستگی خود به این تنگه در دستور کار خود قرار دهند. آنها با احداث لوله‌های انتقال نفت به دریای سرخ، دریای مدیترانه و دریای عمان توانسته‌اند روزانه در حدود ۲ میلیون بشکه نفت را از طریق این خطوط لوله و بدون نیاز به عبور از تنگه‌ی هرمز روانه‌ی بازار مصرف کنند. چنان‌چه این اقدامات ادامه یابد؛ طبیعی است که از اهمیت تنگه‌ی هرمز کاسته خواهد شد. دولت امارات از فعال‌ترین کشورها برای دور زدن تنگه‌ی هرمز است.

تهدیدات متصور در خلیج فارس

معمای جدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، بیش‌تر در نتیجه‌ی اهداف و راهبردهای منطقه‌ای آمریکا پدید آمده است که هم‌زمان منجر به ایجاد شرایط ناامنی برای جمهوری اسلامی ایران می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۷) در وضعیت کنونی مهم‌ترین تهدیدات متصور برای جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

به خطر افتادن امنیت خطوط کشتیرانی

یکی از مناطق عمده‌ی مورد توجه سیاستگذاران آمریکایی منطقه‌ی خلیج فارس است. (احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۰۷) باید توجه داشت که همواره یکی از بهانه‌های مهم حضور کشتی‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس حفظ امنیت خطوط کشتیرانی و حفاظت از چاه‌های نفت منطقه بوده است. در صورت نا امن شدن مسیر کشتیرانی در خلیج فارس، تنش‌ها در منطقه افزایش خواهد یافت و آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیروهای خود را در منطقه به حالت آماده‌باش کامل در خواهند آورد و در برابر جمهوری اسلامی ایران موضع خواهند گرفت و این امر تهدیدی جدی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد خواهد کرد.

محاصره‌ی دریایی ایران

یکی از سناریوهای محتمل تهدید علیه جمهوری اسلامی، محاصره‌ی دریایی ایران و بازرسی کشتی‌هایی است که به مقصد ایران در حال حرکت هستند و یا از ایران حامل کالا برای سایر کشورها می‌باشند. چنین اقدامی باعث بالا رفتن حق بیمه‌ی کشتی‌ها و افزایش هزینه‌ی حمل و نقل برای تمام داد و ستدها در خلیج فارس به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

بروز جنگ

مدت‌هاست که موضوع حمله‌ی احتمالی به جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا یا رژیم صهیونیستی در گفتارهای سیاستمداران بین‌المللی مطرح است. طبیعی است که پیامدهای حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران برای کشتیرانی در خلیج فارس و بازار جهانی نفت بسیار وحشتناک است. (کوردزمن، www.strategicreview.org) جنگ موجب توقف صادرات نفت ایران از طریق منطقه‌ی خلیج فارس به مدت چند هفته می‌شود و طبیعی است که نگرانی و وحشت قابل توجهی در بازار نفت به وجود می‌آید. در چنین وضعیتی فرصتی برای رژیم صهیونیستی فراهم می‌شود تا در صورت موافقت آمریکا، به آرامی برای یک حمله‌ی گسترده آماده شده و با نقض حریم هوایی سوریه یا عراق و بدون هشدار تأسیسات کلیدی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مانند نطنز و فردو را بمباران

نماید. طبیعی است که در صورت چنین اقدامی، واکنش ایران بسیار جدی خواهد بود و ممکن است جنگ گسترده‌ای در منطقه شکل بگیرد.

واقعیت‌ها و ملاحظات ساختار امنیتی موجود

شناخت واقعیت‌های موجود در خلیج فارس به ارائه‌ی راه کارهای ارتقای بخشی به امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز کمک می‌کند. بر همین اساس، می‌توان واقعیت‌های موجود را به شرح ذیل برشمرد:

نقش ویژه‌ی آمریکا در ترتیبات امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس

در بین کشورهای مختلف جهان، ایالات متحده نقش ویژه‌ای را در ترتیبات امنیتی خلیج فارس به خود اختصاص داده است. باید توجه داشت که راهبرد اوپاما در خلیج فارس هیچ تغییری با دولت‌های گذشته‌ی آمریکا ندارد. (لطفیان، ۱۳۸۶: ۴۶) میزان مداخلات آمریکا، افزایش پایگاه‌های نظامی این کشور در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و هم‌چنین تحرک امنیتی نیروهای اطلاعاتی ایالات متحده را می‌توان در زمره‌ی واقعیت‌های جدید امنیت‌سازی در خلیج فارس و خاورمیانه دانست.

فقدان نظام امنیتی مبتنی بر همکاری منطقه‌ای

گرچه ایران همواره پس از انقلاب اسلامی به‌طور مرتب بر ایجاد «نظام امنیتی همکاری جویانه‌ی بومی» با مشارکت بازیگران منطقه‌ای و بدون حضور و دخالت قدرت‌های بین‌المللی و فرامنطقه‌ای تأکید داشته است؛ ولی اختلافات گوناگون میان کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس و نیز دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی سبب شده است که تاکنون یک نظام امنیتی مؤثر مبتنی بر همکاری منطقه‌ای در خلیج فارس شکل نگیرد. در مقابل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خواستار ورود و مشارکت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه بوده‌اند و این تفاوت دیدگاه از دلایل اصلی عدم شکل‌گیری یک نظام امنیتی جمعی بوده است.

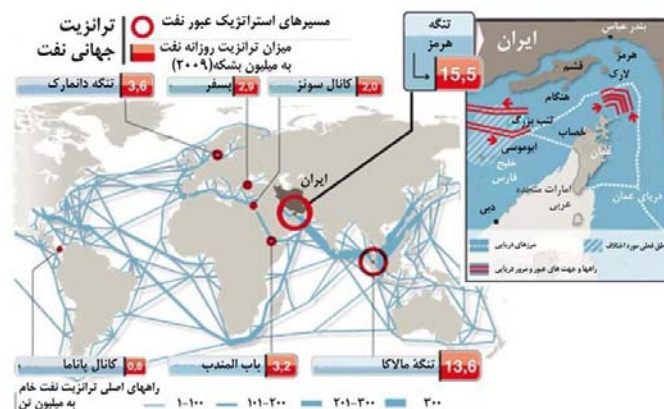
نیازمندی‌های متقابل

«نیازمندی متقابل» به این مفهوم است که ایران و سایر کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس جهت تأمین امنیت خطوط کشتیرانی به استفاده از ظرفیت‌ها و همکاری‌های یکدیگر نیاز دارند. قدرت‌های خارجی هم برای حفظ منافع خود به نقش و حضور قدرت‌های منطقه‌ای نیازمند هستند. قدرت‌های منطقه‌ای نیز برای فرصت‌سازی و تثبیت پایه‌های نفوذ و ایفای نقش خود به عدم مانع‌تراشی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و صاحب نفوذ نیاز دارند. بنابراین، صرف بهره‌مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی، ملاک اعتبار و فرصت‌سازی در صحنه‌ی عمل خارجی نیست، بلکه قدرت بالقوه‌ی دولت‌ها باید تبدیل به نقش بالفعل از طریق کسب همکاری و پذیرش قواعد بازی و نقش سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای هر کشور در صحنه سیاست بین‌الملل پدید آید. به عبارت دیگر، استفاده از ظرفیت‌های ملی ثروت و قدرت کشورها تنها تا حدود مشخصی زمینه‌ساز دستیابی به سهم متناسبی از نقش‌ها می‌باشند. بعد دیگر نقش‌آفرینی بستگی به درجه‌ی نفوذ در خارج از مرزهای ملی دارد. به همین دلیل در تقسیم نقش‌ها، وجود درجه‌ای از همکاری متقابل بین بازیگران در قالب بازی برد - برد ضروری است. در واقع، نقش بازیگران اصلی در این روند، همکاری در جهت خواست و اراده‌ی موجود و ایجاد ثبات و امنیت است تا در سایه‌ی آن، نقش‌ها و زمینه‌های فرصت‌سازی قابلیت بالقوه ظهور پیدا کند و از آن طریق در قالب نظام‌های کارآمد اقتصادی، سیاسی و امنیتی منجر به منافع ملموس برای تمامی بازیگران گردد.

حساسیت ژئوپلیتیک تنگه‌ی هرمز

تنگه‌ی هرمز از آبراه‌های راهبردی و مهم دنیاست که روزانه حدود ۴۰٪ نفت جهان از آن عبور می‌کند. از این تنگه روزانه حدود ۵۵ کشتی تجاری و نفتکش عبور می‌کنند. امنیت تنگه‌ی هرمز مورد علاقه‌ی بسیاری از کشورهای دنیا به‌ویژه واردکنندگان نفت از خلیج فارس است. بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای دوست ایران مثل عراق و چین نسبت به بروز ناامنی در خلیج فارس و بسته شدن تنگه‌ی هرمز نگران هستند.

بنابراین، گرچه دو کشور ایران و عمان در اطراف این تنگه حضور دارند، اما نیاز به امنیت خطوط کشتیرانی به منظور تبادلات آزاد اقتصادی و هم‌چنین نگرانی از امنیت آن مربوط به همه‌ی کشورهای صادرکننده‌ی و واردکننده‌ی نفت از خلیج فارس است. از این‌رو، حساسیت تنگه‌ی هرمز به‌گونه‌ای است که نسبت به مسدود شدن آن، بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و غرب واکنش شدید نظامی نشان خواهند داد. در شکل زیر موقعیت تنگه‌ی هرمز مشاهده می‌شود.



شکل شماره ۲- میزان ترانزیت روزانه‌ی نفت در تنگه‌ی هرمز و جهان

وابستگی ایران به خلیج فارس

گرچه ایران مهم‌ترین کشور به لحاظ راهبردی در خلیج فارس به‌شمار می‌آید و تنگه‌ی هرمز را که گلوگاه نفت جهان است در اختیار دارد، (رضانی، ۱۳۸۸: ۱۳) اما منافع هیچ‌یک از کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس به‌اندازه‌ی جمهوری اسلامی ایران وابسته به

امنیت خلیج فارس نیست. عمده‌ی تأسیسات نفتی و گازی و بندری و صادراتی ایران در خلیج فارس وجود دارند. منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس از جمله چاه‌ها و سکوها‌ی نفتی، جزایر خارک و سیری و نیز تأسیسات ساحلی جمهوری اسلامی ایران مانند، عسلویه و بهرگان سر در برابر هر نوع ناامنی در خلیج فارس بسیار آسیب‌پذیرند. اقتصاد جمهوری اسلامی ایران به درآمد ارزی حاصل از صدور نفت و گاز از تنگه‌ی هرمز وابسته است و عمده‌ی واردات ایران نیز از خلیج فارس انجام می‌شود. بنابراین، نیاز جمهوری اسلامی ایران با حفظ امنیت پایدار در خلیج فارس نسبت به هر کشور دیگری بیش‌تر است. در مجموع، وابسته بودن اقتصاد جمهوری اسلامی ایران به درآمدهای نفتی و تداوم تحریم‌های اقتصادی جهانی و متکی بودن درآمدهای نفتی به امنیت خلیج فارس، اهمیت این دریا را برای جمهوری اسلامی ایران مهم‌تر ساخته است.

راه‌کارهای توسعه‌ی امنیت در خلیج فارس

امنیت در منطقه‌ی خلیج فارس مقوله‌ای سیال و به‌هم پیوسته است. یعنی ناامنی برای جمهوری اسلامی ایران به معنای ناامنی برای سایر کشورهای خلیج فارس و قدرت‌های جهانی نیز خواهد بود. به‌عنوان مثال، اگر وضعیت به‌جایی برسد که جمهوری اسلامی ایران نتواند اصلاً نفت خود را صادر کند، احتمالاً نسبت به صدور نفت کشورهای عربی منطقه که به نوعی در تحریم‌ها علیه ایران شرکت داشته و به ضرر منافع جمهوری اسلامی عمل کرده‌اند، واکنش نشان خواهد داد. دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند. (Jervis, 1978: 178) از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، نظام امنیتی فعلی خلیج فارس کارایی لازم را ندارد و احتمال ایجاد ناامنی در تنگه‌ی هرمز، بسیاری از کشورهای واردکننده‌ی نفت را نگران کرده است. بروز تحولات جدید ضرورت شکل‌گیری یک نظام جدید امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس بر اساس واقعیات سیاسی، فرهنگی و امنیتی منطقه را اجتناب‌ناپذیر کرده است. باید توجه داشت که امنیت خلیج فارس جزئی از امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و امنیت صادرات

نفت جمهوری اسلامی ایران وابسته به امنیت خلیج فارس است. بدیهی است که تأمین امنیت خلیج فارس از مهم‌ترین دغدغه‌های تمامی بازیگران سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اتخاذ «سیاست اجتناب از درگیری»، راه کارهای ذیل را برای افزایش ضریب امنیتی و مقابله با تهدیدات امنیتی خلیج فارس مورد توجه قرار دهد. البته لازمی این کار تغییر نگاه و نگرش نسبت به چگونگی امنیت‌سازی در خلیج فارس می‌باشد.

بازدارندگی دفاعی

خلیج فارس یکی از تأثیرپذیرترین و حساس‌ترین نقاط جغرافیایی حاشیه‌ی مرز جمهوری اسلامی ایران است که در صورت بحرانی شدن اوضاع بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و یا جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، ممکن است به عرصه‌ی رویارویی دو طرف تبدیل شود. بنابراین، تولید قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ایران در حوزه‌های گوناگون به‌ویژه دفاعی موجب قدرت‌سازی شده و توان بازدارندگی جمهوری اسلامی را افزایش می‌دهد. در هر صورت، جمهوری اسلامی ایران باید بتواند با تقویت نیروهای دریایی و از طریق نمایش قدرت، خود را برای شرایطی آماده کند که قابلیت پاسخ‌گویی به تهدیدات امنیتی در خلیج فارس را داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران محور اصلی کنش‌گری خود در شرایط جنگ، صلح و دیپلماسی را بر «مقاومت» و «توسعه‌ی قدرت» قرار داده است. مقاومت به مفهوم نادیده گرفتن فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ برای تحمیل اراده‌ی خود به حوزه‌ی رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس طی سال‌های گذشته همواره با تهدیدات مرکب روبرو بوده است و برای مقابله با آنها از «قدرت نامتقارن هوشمند» استفاده کرده است. بهره‌گیری از الگوهای نامتقارن قدرت در قالب توازن قدرت هوشمند مفهوم پیدا می‌کند. هرگاه سیستم منطقه‌ای دارای پیچیدگی ناشی از کنش بازیگران مداخله‌گر بین‌المللی باشد، در آن شرایط از الگوی توازن منطقه‌ای هوشمند که ماهیت نامتقارن دارد، استفاده می‌شود.

اتخاذ سیاست «دیپلماسی رفاقت»

توسعه‌ی دوستی با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس با به‌کارگیری دیپلماسی رفاقت از میزان تهدیدات در خلیج فارس خواهد کاست. فن اداره و مدیریت سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل به‌صورت مسالمت‌آمیز و از طریق گفتگو را دیپلماسی می‌گویند. دیپلماسی هنر و فن حل و فصل اختلافات بین کشورها و مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره است. هم‌چنین هنر کارگردانی منافع متضاد در سطح بین‌المللی به مفهوم دیپلماسی تعریف شده است. یعنی هر کشوری با استفاده از دیپلماسی می‌تواند امور بین‌المللی مبتنی بر منافع متضاد و متعارض بین سایر کشورها را مدیریت و منافع خود را تأمین کند. در تعریف جدیدتر، دیپلماسی عبارت است از مدیریت امور متحول جهانی؛ یعنی این‌که چگونه یک کشور بتواند در روابط بین‌الملل سیال و متحول، روابط خارجی خود و امور بین‌المللی را مدیریت کند. یک تعریف دیگر که می‌تواند مبنای این بحث قرار گیرد، این است که دیپلماسی فن و هنر به‌کارگیری مسالمت‌آمیز قدرت برای تأمین منافع ملی و اهداف مطلوب می‌باشد. نمی‌توان گفت این تعریف جامع است، ولی به موضوع این بخش نزدیک‌تر است. در واقع، مقصود این است که چگونه می‌توان در روابط بین‌الملل از قدرت ملی به‌صورت مسالمت‌آمیز استفاده کرد تا منافع ملی و اهداف مطلوب تأمین شود. با توجه به این که منافع جامعه‌ی بین‌المللی و به‌خصوص دولت‌های عربی منطقه به امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز وابسته است، این امر می‌تواند به‌عنوان یک نقطه‌ی فشار به آمریکا و غرب و یک اهرم بازدارنده مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. بنابراین، استفاده از دیپلماسی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای فائق آمدن بر تهدیدات به‌کار آید. واضح است که بروز هرگونه بحران در خلیج فارس گریبان‌تسامی کشورهای پیرامون آن و به‌ویژه بازیگران منطقه را خواهد گرفت و اولین موج بحران به کشورهای نفتی خواهد رسید و این کشورها را نیازمند به رفع تنش می‌کند. بنابراین، به‌جای تکیه بر تضادها و اختلافات که منشأ نامنی، بی‌ثباتی، بحران‌های مستمر و جنگ‌های مختلف تلقی می‌شوند و منابع و انرژی و ثروت کشورهای منطقه را به هدر می‌دهند، می‌توان بر منافع مشترک در استفاده‌ی امن از خلیج فارس تأکید نمود. ایران و عربستان می‌توانند به‌جای تکیه بر مشکلات و تضادهای خود به

ایفای نقش مثبت، همکاری جویانه و مکمل یکدیگر در توسعه امنیت خلیج فارس فکر کنند و به جای حرکت در مسیر رقابت تسلیحاتی، توازن راهبردی را از طریق همکاری بر روی منافع مشترک ایجاد کنند. خلیج فارس می‌تواند به‌عنوان قطب اقتصاد متکی بر نفت، جهت توسعه کشورهای پیرامون خود عمل کند و ثبات و امنیت را در منطقه برقرار کند. راه رسیدن به چنین فضایی، بهبود روابط ایران با اعراب و دوری کشورهای عربی از آمریکا و رژیم صهیونیستی و بهره‌گیری از الگوی همزیستی در چارچوب مدل امنیت دسته‌جمعی می‌باشد.

جلوگیری از تشدید تخاصم آمریکا با ایران

حضور هژمونیک آمریکا در منطقه خلیج فارس نیازمند تدوین، پردازش و جا انداختن توجیحات و دلایلی است که به این تحرک پایدار نظامی و راهبردی معنا دهد. این معنابخشی و ساختار مفهومی در دوران جنگ سرد با نشان دادن تهدید شوروی و در دوران معاصر با تهدید جلوه دادن ایران و مقابله با گروه‌ها و جریان‌های رادیکال در منطقه صورت می‌گیرد. منطق کنش ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ بیانگر این موضوع است که هرگاه مقابله با بازیگری پایان پیدا کند، زمینه برای مقابله با بازیگر جدید در دستور کار قرار خواهد گرفت. در طی سه دهه‌ی گذشته همواره آمریکا برای مهار قدرت جمهوری اسلامی ایران کوشیده است و آنچه که برای ایالات متحده افزایش امنیت و تأمین منافع ملی در خلیج فارس تلقی شده، هم‌زمان برای ایران کاهش امنیت و زیان برای منافع ملی جمهوری اسلامی تصور شده است. البته هر دو کشور علی‌رغم تضادهای گسترده نیاز به حفظ امنیت خلیج فارس داشته‌اند. بنابراین، توافق بر سر امنیت خلیج فارس می‌تواند به‌عنوان منافع مشترک تلقی گردد. با توجه به وضعیت فوق می‌توان با اتخاذ راه‌کارهایی از سیاست ایران هراسی جلوگیری کرد و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مهم‌ترین کشور حامی امنیت پایدار در خلیج فارس مطرح نمود تا عملاً حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس بی‌معنا شود. برای مثال، باید روشن ساخت که امنیت دوستان عرب آمریکا نه از ناحیه‌ی تهدید ایران بلکه از طرف مردم خودشان که به‌دنبال آزادی و دموکراسی هستند، با چالش مواجه هستند. در شرایط کنونی، ایران و آمریکا تنها دو بازیگر

منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که توان و ظرفیت هدایت عملیات نظامی در خلیج فارس دارند. هم‌چنین آنها می‌توانند شکل‌دهی ائتلاف‌های سیاسی - امنیتی در منطقه‌ی خلیج فارس را دارند. در این چارچوب، لازم است تا آمریکا تعریف خود از نقش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان منبع ناامنی در منطقه را تغییر داده و در راهبردهای سیاست خارجی خود نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران جهت رفع تهدیدات امنیتی خلیج فارس را مورد پذیرش قرار دهد. این دیدگاه می‌تواند مبنای شکل‌گیری و تداوم هرگونه نظام سیاسی - امنیتی موفق و پایدار در منطقه‌ی خلیج فارس باشد.

اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه برای مآبوس‌سازی دشمنان

یکی از سیاست‌های مهم دشمنان در منطقه‌ی خلیج فارس ایجاد فاصله‌ی راهبردی بین ایران و کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس است. یافتن راه‌کارهایی برای جلب همکاری کشورهای پیرامون خلیج فارس از سیاست‌های هوشمندانه به‌شمار می‌آید. باید توجه داشت که هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف بین بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. با داشتن وابستگی متقابل، در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، تمامی بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای متحمل هزینه‌های فراوان و زیادی می‌شوند. به‌همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌تواند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشد، جلوگیری کنند. به‌عبارت دیگر، حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و یا حتی رقابت سازنده می‌تواند جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط کشورها گردد.

آبادسازی جزایر ایرانی در خلیج فارس

ایران می‌تواند با برنامه‌ریزی اصولی، جزایر ایرانی خلیج فارس به‌ویژه جزایر هرمز، لارک، قشم، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و فارسی را به محل زندگی، کسب و کار، تفریح و تردد دائمی ایرانیان تبدیل سازد تا با حضور گسترده جمعیت بر امنیت خلیج فارس بیفزاید. تجربه‌ی جنگ تحمیلی به‌ویژه در خرمشهر نشان داده است که وجود جمعیت در مناطق مرزی

موجب کند شدن پیشروی قوای دشمن می‌شود. باید توجه داشت که دولت امارات تاکنون چندین جزیره‌ی مصنوعی در خلیج فارس احداث کرده است. (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۴۷) این کشور می‌خواهد تعداد جزایر مصنوعی خود را تا ۱۰ سال آینده به ۳۵ جزیره برساند. این در حالی است که بیشتر جزایر ایرانی بدون سکنه باقی مانده‌اند. جالب است که بسیاری از سرمایه‌گذاران ایرانی در توسعه‌ی جزایر مصنوعی امارات نقش داشته‌اند و برای تفریح و تجارت به این کشور سفر می‌کنند.

پیوند زدن منافع کشورهای مختلف با خلیج فارس

از دست ندادن مزیت‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس منوط به رفع نیازمندی‌های سایر کشورها با استفاده از فضای جغرافیایی ایران و وابسته کردن نیاز آنها به امنیت در خلیج فارس می‌باشد. پیوند زدن منافع کشورهای هم‌جوار جمهوری اسلامی ایران مثل عراق، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان با امنیت خلیج فارس از عوامل مهم امنیت‌سازی در این منطقه‌ی مهم است. ایران می‌تواند با احداث بنادری برای واردات و صادرات کالاهای عراق و سایر کشورها در ساحل طولانی خلیج فارس، نیاز آنها به ارتباط با دریاهای آزاد تأمین را نماید و ضمن کسب درآمد سرشار، منافع آنها را به توسعه‌ی امنیت در خلیج فارس گره بزند. بنابراین، سیاست جمهوری اسلامی ایران بایستی وابسته کردن هرچه بیش‌تر منافع کشورهای هم‌جوار به خلیج فارس و افزایش بخشیدن به اهمیت ژئوپلیتیکی تنگه‌ی هرمز باشد. باید شیوه‌هایی را اتخاذ نمود که این کشورها وابستگی خود به تنگه‌ی هرمز را کاهش ندهند.

احداث و راه‌اندازی بنادر چند منظوره

کشتی‌هایی که در خلیج فارس تردد می‌کنند، نیاز به غذا، سوخت، تعمیرات و انواع خدمات دارند که ایران می‌تواند با تأمین نیاز آنها بر امنیت خود بیفزاید. توسعه‌ی بنادر صیادی در ساحل خلیج فارس می‌تواند ضمن توسعه‌ی اشتغال بر حضور ایرانیان در دریا بیفزاید و از این طریق ضریب امنیتی کشور را بالا ببرد. هم‌چنین توسعه‌ی بندر چابهار و احداث بنادر جدیدی در ساحل دریای عمان از وابستگی ایران به خلیج فارس تا حدی خواهد کاست.

مدیریت هوشمندانه‌ی تنگه‌ی هرمز

واکنش هوشمندانه و بازرسی کنترل شده جهت نظارت بر ورود و خروج کشتی‌های کشورهای متخاصم از تنگه‌ی هرمز می‌تواند بر اقتدار ایران بیفزاید. این اقدام می‌تواند حتی با فعال‌سازی سازمان‌های غیرنظامی مانند محیط زیست و شیلات صورت گیرد تا هم از آلودگی محیط زیست توسط کشتی‌ها جلوگیری شود و هم در بازرسی‌ها از درگیری اجتناب گردد. باید توجه داشت که بازرسی از کشتی‌ها در وضعیت اضطراری می‌تواند هزینه‌های جانبی حمل و نقل مانند خطر بیمه را برای واردکنندگان انرژی از منطقه‌ی خلیج فارس افزایش دهد. استفاده از نقطه‌ی امتیاز جغرافیایی تنگه‌ی هرمز همیشه مورد توجه ایران بوده است که البته باز نگه داشتن آن برای جمهوری اسلامی ایران در اولویت قرار داشته است. اما در وضعیت ناچاری می‌توان به بستن تنگه‌ی هرمز فکر کرد؛ وضعیت ناچاری در شرایطی است که:

الف) تنگه‌ی هرمز به روی ایران بسته شود؛

ب) امنیت اقتصادی و منافع و امنیت ملی ایران به صورت جدی به خطر بیفتد؛

ج) ایران نیاز به چنین اقدامی جهت پیشگیری از یک حمله‌ی تمام عیار از سوی غرب داشته باشد؛

د) ایران نیاز به امنیتی کردن منطقه برای گسترش آسیب‌پذیری اقتصادی و سیاسی کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس داشته باشد، زیرا این اتفاق به‌عنوان نقطه ضعف غرب به‌شمار می‌رود؛

ه) نیاز به بحرانی شدن قیمت جهانی نفت؛

و) واکنش نسبت به اقدام نظامی آمریکا یا رژیم صهیونیستی.

در مجموع، جمهوری اسلامی ایران بر لزوم ایجاد یک امنیت منطقه‌ای منسجم و پایدار در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با حضور مستقلانه‌ی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس به دور از دخالت بیگانگان تأکید می‌نماید. (عیوضی، ۱۳۹۰: ۳۶۹)

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای از خاورمیانه واقع شده است که همواره محیط ژئوپلیتیکی آن با جلوه‌های متنوعی از تهدیدات، بحران‌ها و منازعات مختلف مواجه می‌باشد. به این ترتیب، ضرورت‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند که جلوه‌هایی از «همکاری‌گرایی منطقه‌ای» به موازات «تولید قدرت»، «فعال‌سازی ظرفیت‌های جغرافیایی خلیج فارس» و هم‌چنین «مقاومت در برابر تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای» در راهبرد کشور قرار گیرد. با این سیاست یک «نظام امنیتی» مبتنی بر «همکاری، ثبات و رقابت سازنده» به وجود می‌آید که می‌تواند «توازن امنیت» در خلیج فارس را برقرار نماید. دور شدن از نگاه و تفکر و رویکرد امنیتی - تقابلی در روابط کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس می‌تواند سیاست اجتناب از درگیری نظامی را تحقق بخشد. نظام امنیتی مبتنی بر همکاری بر جلوه‌هایی از مشارکت و تقسیم کار امنیتی بین کشورهای پیرامون خلیج فارس در شرایط غیر خصمانه متکی می‌باشد. در حال حاضر، حفظ امنیت خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز بخش مهمی از راهبرد بازدارندگی دفاعی جمهوری اسلامی ایران است. ایران به‌طور سنتی موضوع امنیت تنگه‌ی هرمز را فراتر از بعد منطقه‌ای در قالب پتانسیل‌های امنیت بین‌المللی و در روابط با قدرت‌های بزرگ در نظر می‌گرفته است. بر این مبنا، سیاست جمهوری اسلامی ایران در تنگه‌ی هرمز مطمئناً حساب شده، مبتنی بر مسئولیت‌پذیری و با در نظر گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه و تأثیرات فرامنطقه‌ای آن خواهد بود. بر مبنای راهبرد بازدارندگی حتی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران تنگه‌ی هرمز را نمی‌بندد. حساسیت منطقه‌ای و بین‌المللی تنگه‌ی هرمز به‌گونه‌ای است که بهتر است جمهوری اسلامی ایران تنها در شرایط اقدام جدی خصمانه یا حمله‌ی نظامی دشمن که اقدامی فراقانونی و بر خلاف منشور ملل متحد می‌باشد، از ابزار بازدارنده‌ی طرح بستن تنگه‌ی هرمز استفاده کند. طبیعی است که در آن شرایط اقدام ایران «دفاع مشروع» محسوب می‌شود.

منابع

فارسی

- ۱- آنتونی اچ کوردزمن، «ایران، خلیج فارس و رقابت استراتژیک»، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل آمریکا (CSIS)، قابل دسترس در <http://strategicreview.org>
- ۲- احمدیان، قدرت، خلیج فارس، رژیم امنیتی یا معضل امنیتی»، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، جلد ۶، شماره ۱.
- ۳- بزرگر، کیهان، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم ته‌اجمی و تدافعی»، تهران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار.
- ۴- بوزان، باری، (۱۳۷۸)، «مردم، دولت‌ها و هراس»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۵- دهشیری، محمد رضا، (۱۳۷۷)، «بررسی ترتیبات امنیتی در خلیج فارس»، تهران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دوم، تابستان.
- ۶- رضایی روح الله، (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی ایران»، تهران، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره‌ی ۱، بهار.
- ۷- سجادی‌پور سید محمد کاظم، (۱۳۹۰)، «سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، تهران، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، بهمن، شماره ۵۶.
- ۸- عباسی اشلقی مجید، (۱۳۹۰)، «ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل محیط زیست»، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۸، بهار.
- ۹- عبوضی محمد رحیم، (۱۳۹۰)، «سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه و الگوی امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس»، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۸، بهار.
- ۱۰- لطفیان، سعیده، (۱۳۸۶)، «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس»، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال‌های ۱۳ و ۱۴.
- ۱۱- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۵)، «روند، شاخص‌ها و چالش‌های امنیت یک قطبی در خلیج فارس»، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۰، تابستان.

- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۰)، «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس؛ جغرافیای سیاسی دریایی»، ترجمه: امیر مسعود اجتهادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۳- مسعودی، حیدرعلی، (۱۳۸۹)، «رابطه ایران و آمریکا و تأثیر آن در امنیت خلیج فارس»، لندن، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح IPSC.

انگلیسی

- 14- Ahmet Davutoglu, (2008), "**Turkey-EU Relations: An Asset for Regional and Global Peace**", Lecture presented at the Bruno Kreisky Forum for International Dialogue, October 15, Bulent Aras, "Turkey's Soft Power," guardian.co.uk, 14 April 2009.
- 15- British Petroleum Group, 2009
- 16- Deborah Amos, (2010), "**Iraq's Political Chess Game**", Khaleejtimes online, March 21.
- 17- Jervis Robert, (1978), "**Cooperation under the Security Dilema**", World Politics, Vol.30, No. 2, January
- 18- Kayhan Barzegar, (2007-08), "**Iran, New Iraq, and the Persian Gulf Political-Security Architecture**" The Iranian Journal of International Affairs Vol. XX, No.1, Winter.
- 19- Kayhan Barzegar, (2008), "**Iran's Foreign Policy in Post -invasion Iraq**", Middle East Policy, Vol. Xv, No .4, Winter, P.56 ;Kayhan Barzegar , "Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam , "The Washington Quarterly , January.
- 20- Kayhan Barzegar, (2008), "**Stephen Walt on the US , Iran , and the New Balance of Power in the Persian Gulf**", August 5, at: <http://www.belfercenter.org>
- 21- Mark Landler, (2010), "**Clinton raises U.S. concerns of Military Power in Iran**", The New York Times , February 15, David Blair, "Hillary Clinton Vows to Protect (Persian) Gulf States from Iran ," telegraph.co.uk, 22 July 2009.
- 22- Robert Dreyfuss, (2010), "**Obama, Iran and Iraq , "The Nation , March 5 , 2010 ;Ben Katcher** ", Iran Needs a US -Iran Deal," www.raceforiran, March 5.
- 23- Rod Nordland, (2010), "**Iran Plays Host to Delegations After Iraq Elections**" The New York Times, April 1.
- 24- Roger Cohen, (2010), "**Iran in its Intricacy** " The New York Times, March 4.
- 25- Richard L. Armitage and Joseph S. Nye, (2007), "**CSIC Commission on Smart Power**", The Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- 26- Stephen Walt, (2010), "**How not to Contain Iran**" Foreign Policy, March 5.
- 27- Stephen Zunes, (2001), "**US Policy toward Political Islam**" Foreign Policy in Focus, 12 Septembe.

28- The International Magazine of The BP Group, 2009, Issue 1.

29- www.peace-ipsc.org